

و گاه باپرد گیان تتق عصمت قدم در دیده رکاب نهاده در هر باب داد خوشدلی و کامیابی میدادند تا هوای سیر دریا و تماشای موجهای آسمان پیما از خاطر دریا مقاطر هویدا گردیده بموجب فرمان قضا جریان ملاحان و کشتی بانان کشتیها و زورقها مهیا گردانیدند و آن گوهر یکتا بکشتیها درآمده چون موج بر روی دریا بحر پیما گردیدند و از جمله مقربان علیقلیخان دیوان بیگی برادر رستمخان سهسالار وقتی بکنار دریا رسید که مرا کب موا کب خاقان بحر پیما بر روی دریا روان و از نظرها نهان گردیده بود و چون کشتی و کشتی بانی در کنار دریا مهیا نیافت جگرداری را کشتی و میگساری را بادبان ساخته مر کب جلادت بر روی دریا تاخت و بر اثر آن کشتی نشین دریای بیباکی یکی از غلامان وی دل بدریا کرده مر کب سواری را در آب دریا شناور ساخت و در حالتی که دیده دور بین نظار گیان کنار دریا از وی اثر و نشان نمیدید بوی رسیده بمبالغه و ابرام تمام خدمتش را باز گردانید

دیگر از سوانح این سال ارتحال شاهنظر بیک مهتر رکابخانه خاصه شریفه بود که در مموره جنت قرین دار السلطنه قروین متاع جان شیرین را فدا نموده داود بیک که از جمله غلامان قدیم این آستان ولایت نشانت بود در عرض راه مازندران بهشت نشان باین خدمت ارجمند سربلند گردید و همچنین در اثنای طریق آن خطه خلد قرین احمد بیک قدیمی بر تبه یوزباشی گری غلامان خاصه شریفه و حق نظر بیک بیایه و الای قورچیگری ترکش و امت بیک ولد امیر خان قورچی باشی سابق در عوض قراخان سلطان برادر قورچی باشی مذکور که هم درینسال چنانچه ایمائی بآن شد بر تبه حکومت هر موز و بندر عباس سرافراز شده بود بمنصب یوزباشیگری قورچیان سوکان و خاندانقلی بیک ذوالقدر بر تبه یساولی صحبت مفرز و ممتاز و بشرف پای بوسی خدمت سرافراز گردیدند و چون ماهچه رایت ظفر علامت پرتو وصول بر ساحت آن ولایت افکند عوض بیک برادر داود بیک مهتر رکابخانه بوزارت و تصدی ولایت لارو عیسی خان سلطان

بوزچلو بحکومت بوری و نبيک و آغچه قلعه و کرجاسب بيک يوزباشی غلامان برادر
اوتارخان حاکم خوار و سمنان برتبه يساولی صحبت افسر اعتبار بر فرق اقتدار گذاشته
بشرف پای بوسی سر بلندی یافتند

و هم درینسال اوتارخان مذکور بچرم آنکه حسب فرمان عالی شان مقرر
شده بود که اردو بیگی بوده اغرق همایون را پیشتر از موکب ظفر اثر بجانب فیروز
کوه برد و دران باب طریق مساهله و تمویق پیموده بود از خدمت مذکور و ایالت خوار
و سمنان معزول و قراخان بيک يساول صحبت برادر جانی خان قورچی باشی اردو بیگی
گردیده منوچهر بيک غلام خاصه شریفه بحکومت خوار و سمنان رسید

دیگر از سوانح عجیبه و وقایع غریبه اینسال که در ایام توجه موکب
ظفر نشان بصوب مازندران بهشت بنیان در دار السلطنه قزوین روی نمود
سرخ روئی تیغ قهرمان قهر بخون شاطری بی نام و نشان بود

خلاصه این مقال و تفصیل این اجمال آنکه در مبادی جلوس همایون بر اورنگ
سلطنت ربع مسکون چنانچه در محل خود قلمزده کاک شیرین مقال شد چون شعله
خس و خار دعاوی دور از کار درویش رضای نابکار در دار السلطنه قزوین بآب تیغ
جوهر دار مردم آن دیار فرو نشست مریدان و معتقدان آن بنگی لوط خوار بناچار
سر بخرقه انتظار آمدن وی بصورت دیگر کشیده چون سگ سگبان گم کرده از دنبال
وی میگردیدند تا درین سال فیروزی مآل شاطر مذکور را در عرض راه بالا دوی
بقریه کافور آباد که مقام خیال خام آن گم نام بود دیده چون فی الجمله مشابهتی
بآن قلندر بد گوهر داشت سردرد دنبال وی گذاشته آن خون گرفته را پیشوای گمشده
خود پنداشتند و بر سر وی هجوم آور گردیده سر و جان در راه عقیدت و اخلاص آن
گمراه در سیاه کشیدند و آن دست آموز ملاحبه خیال خام کام آرزوی خود را بجلوای
بی دود اطاعت و انقیاد آن طایفه مردود و مطرود شیرین دیده درویش رضا بودن
را بخود خرید و رفته رفته هنگامه شور و شروی روی باز دیداد نهاده صورت ماجرا
بمرض خسرو گیتی گشا رسید بموجب فرمان واجب الاذعان دست و تیغ فرمان

پذیران بخون آن گمراه نادان رنگین گردیده در پای دار عبرت بیایه بلند بالادوی رسید

گفتار در بزم آرائی سلطان بهار در سال فرخ فال لوی ئیل ترکی و سوانح اقبال که درین سال خیریت اشتمال اتفاق افتاد

چون وقت آن رسید که دیگر باره بغرش ابر بهاری و بارش ابر آذاری غنودگان
مهد گلستان و نوعروسان حجال باغ و بوستان چشم شکفتگی از گران خواب فصل
زمستان بگشایند و گلپرستان بهار پای کوبان و دست افشان بطرف جویبار و طوف
لاله زار آیند سلطان چهار بالی عناصر و اجرام بعد از انقضای هفت ساعت از روز
شنبه هفتم شهر ذیقعده الحرام مطابق هزار و پنجاه از هجرت سید الانام علیه التحیه
والسلام از زمستان خانه حوت بنز هت سرای حمل نقل مکان نموده ابواب شکفتگی
و چمن آرائی بر روی شاهدان گلستان گشود و در آن روز فیروز بزم آرایان مجالس
ارم نشان بزم آراستن جشن نوروز سلطان اسباب جهانبانی و کامرانی را بعمارت
مبار که باغ چشمه که در میان عمارات خلد آیات بلده طیبه اشرف حکم بیت اشرف
آفتاب تابان دارد نقل نموده مجلسی چون عهد جوانی و بزمی چون روزگار کامرانی
مشحون بانواع ناز و نعیم و زیب و زیور آراستند و در آنروز سلطانی اورنگ آرای
سریر کیانی چون آب زندگانی بعمارت چشمه درآمده سلطان بلاغی و سایر
میهمانان را که در آستان گردون شان بر سر خوان عنایت و احسان میهمان بودند بان
انجمن شادمانی و بزم مسرت و کامرانی طلب نمودند و بآئین سلاطین و رسم و قاعده
گزین مراسم جشن نوروزی و لوازم بزم جهان افروزی بوقوع پیوسته نقش مرام
خوشدلی زمانه و زمانیان بتماشای آن جشن ارم نشان بکام دلخواه نشست و آن
جشن خسروانه چون روز پرشدن ساغر و پیمانان بود پیمانان حیات نوروز سلطان
میرایل جوانشیر و اتوزایکی قراباغ نیز لبرینو گردیده بصدور تقصیری نمایان

بفرمان قهرمان قهر شهریار جهان و جهانیان بقتل رسید و بعد از آن جشن خوشدلی و شادمانی نشاط شکار جرگه از خاطر قدس سرایر شهریار شیر شکار سربرزده فرمان پذیران بموجب فرمان لازم الاذعان از اطراف و جوانب جانوران شکاری را کله ران بمیان کاله جوار عمارت ماجی کلا که جزیره ایست در میان دریا بطول دوازده فرسخ و عرض یک فرسخ و یک راه بیش ندارد جمع آورده خاقان کامران با مقربان بساط قرب و محرمان حریم انس و سلطان بلاغی و سایر میهمانان روی توجه با امکان نراهت بنیان آوردند و در تالاری که بجهت همین کار در فضای دلگشای آن بذروه آسمان افراخته بودند صعود و بر اورنگ سلطنت و شهر یاری جلوس فرموده دست و بازوی قوی دستی بکمانداریهای نمایان گشودند و بهر چوبه تیر کشتی حیات نخجیری را در بحر صید افکنی شناور ساخته دوازده سر کوزن غریب پیکر بدیع منظر را بر خاک هلاک انداختند و بعد از آنکه غازیان شیر شکار بفرمان خسرو کماندار شروع در صید افکنی و کمانداری نمودند شمار کوزن کوه وزن بدویست و هشتاد رسیده ساحت نخجیر گاه از خون شکاری کسوت ارغوان پوشیده و از آنجا هم عنان کامکاری و هم کاب خصم شکاری روی توجه بخطه خلد بنیاد دار السلطنه فرح آباد نهاده ابواب شکار ماهی رود تجنیه رود و سایر منزهات کنار دریا بر روی دولت خداداد گشادند و چون کلهای همیشه بهار خطه خلد آثار اشرف در انتظار معاودت موکب ظفر شمار روزگار میگذرانید ماهچه راییت ظفر آیت بر ساحت خلد مساحت آن ولایت پر تو افکن گردید و در آن خطه ارم نما بصواب دید رای آفتاب ضیا طومار نسق آستانه عرش نشانه روضه رضا علیه التحیه و الثنا لباس تحریر و تکمیل در بر کرده بمیرزا محسن متولی آن روضه سدره مرتبه عرش درجه که در آستان گردون شان بود تسلیم و خدمتش را مرخص و مقرر فرمودند که بعد الیوم دادوستد سر کار فیض آثار را از قرار طومار مذکور معمول و منظور دارد

و هم در آن اوقات محمد قلی بیگ جغتای که طریق ایلچیگری و سفارت بدیاری

روم پیموده بود بمرافقت محمد آقا ایلچی فرمانفرمای آن مرزوبوم معاودت نموده
 زبان صدق بیان بتبلیغ رسالت گشودند و نامه صداقت ختامه خوانند کار منظور انظار
 اشراق آثار گردیده محمد آقا را بافسر توجهات گوناگون سر بلند گردانید

و همچنین در آن نقطه خلد قرین ایلچی والی باشی آچوق با پیشکشهای لایق
 بدرگاه آسمان جاه رسید بشراف پای بوسی و عز مجالست بهشت آئین سر بلند گردید
 و کرایم تنسوقات و جلایل تحف و هدایا را که برسم پیشکش همراه آورده بود از نظر
 کیمیا اثر خاقان بحر و بر گذرانیده مطالب و مقاصد والی آن ولایت را بعرض
 رسانید و تاهوای دلگشای مازندران بهشت نشان با هوای گلزار جنان هم داستان
 بود مجالس ارم نشان مرتب فرموده ایلچیان مذکور و سایر میهمانان را بآن مجالس
 بهشت آئین طلب مینمودند و بعد از بسط انبساط و گرمی هنگامه عیش و نشاط
 اکثر اوقات فرخنده ساعت را باعلای اعلام سلطنت روز افزون و اجرای اوامر
 و احکام معدلت ابد مقرون مصروف داشته گاه گاه بملاحظه عرض سپاه ظفر پناه و
 دیدن سان تفنگچیان رایت توجه می افراشتند و چون وقت آن رسید که هوای مازندران
 بهشت قرین نسبت برسیدگان آن سرزمین از در گرمی درآمده اقامت و توقف در
 آندیار صوب و دشوار گردد الویه دولت و اعلام فتح و نصرت بصوب مستقر سریر
 سلطنت و مقر دولت ابد مدت حرکت فرموده بیلدی قاید اقبال درییلاق فیروز کوه
 نزول اجلال روی نمود و چون قبل از توجه موکب ظفر نشان بصوب صواب دار السلطنه
 اصفهان فرمان پذیران در عمارت دگل بتهییه شکار جرگه و جمع آوردن جانوران
 شکاری پرداخته هنگامه صید افکنی شهریار جهان را گرم ساخته بودند بعد از ورود
 بآن مقام محمود سمند صبارفتار را بغرم شکار گرم رفتار فرموده دست و بازوی جهان
 کشا بصید وحشیان گرفتار دام جرگه گشودند و چون چتر همایون فال شهریار بلند
 اقبال سایه نزول اجلال بییلاق فیروز کوه انداخت اسبان زاد که از ایلغیهای
 خاصه شریفه به بییلاق مذکور آورده بودند بارکان دولت و اعیان حضرت و امرای

عالی شان و عسا کر ظفر نشان قسمت فرموده عقاب رایت فتح آیت بعد از تقسیم
 ایسات از راه خوار بصوب مقصد بال پرواز گشود و سلطان بلاغی که در این
 سفر مسرت اثر بدولت مرافقت موکب ظفر خاصیت سر بلند بود در الکاء خوار بدستور
 خسرو و الاتبار طریق معاودت بدار السلطنه قزوین پیموده موکب ظفر قرین از راه
 سیاه کوه و نمکزار وارد دار المؤمنین کاشان گردیده عمارت مبارک که چشمه فین که
 بمعماری رای رزین آن حضرت همدوش چرخ برین بود بنزول خسرو روی زمین
 بچرخ هشتمین رسید و بعد از اقامت چند روزه که آن عمارت خلد آئین بنزول آن
 حضرت آب زندگانی در کوزه دید جذبه شوق مردم دار السلطنه اصفهان که چشم
 براه غبار رهگذار موکب ظفر شمار بودند سلسله جنبان گردیده عنان توجه آن
 حضرت را بآن طرف منعطف گردانید و از راه رعایت ساعت سعد و انحراف از کواکب
 موهومه مشهوره در روز جمعه دویم شهر ربیع الاول از دروازه حسن آباد داخل آن
 خطه ارم نهاد گردیده آن روز سعید را بر مردم دار السلطنه اصفهان نمودار روز نوروز
 و شب عید گردانید و چون آفتاب اوج سلطنت و جهان بینی بار خوشدلی و شادمانی
 در بیت الشرف خود گشود بنا بر قرب ورود ایلچی روم که با شاره والا دنباله رو
 موکب مسعود بود قراخان بیک برادر جانی خان قورچی باشی را بمرافقت جمعی
 از امرا و اعیان باستقبال ایلچی مذکور مامور فرمود و بعد از آنکه فرمان پذیران
 حسب فرمان قضا جریان طریق استقبال پیموده ایلچی مشارالیه را داخل شهر نمودند
 فرمان همایون بفر نفاذ رسید که در یکی از جهات که در مسجد جامع جدید شاهی
 جمعیت خلایق بجهت ادای جمعه و جماعات روی مینماید ایلچی مشارالیه را بمسجد
 برده بعد از ادای نماز میهمان صدر عالی شان میرزا حبیب الله باشد و همچنین یک
 روز میرزا تقی اعتماد الدوله و یک روز جانی خان قورچی باشی بمیهمان ایلچی
 مشارالیه قیام و اقدام نموده لوازم مهربانی و مهمان نوازی نسبت بوی بجای آورند
 و بعد از اقامت رسم ضیافت ایلچی مذکور را بانواع عنایت و عاطفت دلجوئی و مرخص

فرموده ابراهیم خان ایگرمی دورت قاجار حاکم سابق بردع بایلچیگری و سفارت دیار روم موسوم گردیده طریق آن مرز و بوم پیمود

دیگر از غرایب سوانح که در فصل تابستان اینسال در حدود طبرستان اعمال خراسان بوقوع انجامیده خبر سنوج آن بدربار اقبال رسید و زیدن باد سموم بود که هرگز هبوب آن از قرار تقریر کهن سالان در آن مرز و بوم معمول و متعارف نبود و بهنگام و زیدن از شدت حرارت آن زیاده بر پنجاه تن پیراهن زندگانی از بدن بر آورده راه سردسیر سفر ناگزیر سر کردند

و هم درینسال در حدود خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز و دهخوارقان بآفت زلزله و انهدام بنیان ابنیه و عمارات دوازده هزار کس از زن و مرد و خرد و بزرگ و پیر و جوان سردر مغاک خاک کشیده سایر مردمان از آن آفت شدید ایمن گردیدند و خرابی ابنیه و عمارات بسیاری از قرا و مزارع آن دیار بجائی رسید که دور و قصور رفیعه توده خاک گردیده از ساکنانش ساکن داری و نافع ناری نماند و از وقایع غریبه که قبل از وقوع زلزله در یکی از قرای آن حدود روی نموده خبر سنوج آن طریق تواتر پیمود آن بود که شخصی از مردم آن محل رو باهی را در خارج ده گریزان و خرگوش را بر اثر وی دوان می بیند و مردم ده را بتماشای آن دو گریزپا که امری غریب بود از ده بیرون میبرد و چون کسی دیگر در ده نمی ماند آفت زلزله کریمه و جعلنا عالیها سافلها را بر آن محل میخواند و تمام آن ده از این رهگذر زیروزبر شده مردمان را از آن آفت ضرر و اذیتی نمیرسد

و همچنین از اخبار مترددین بوضوح پیوسته بوده که در دهی دیگر دو کودک خرد سال بایکدیگر از در شور و شر در آمده اقوام و اقربای ایشان خبردار میشوند و بحمایت آن دو طفل ناپیره قتال و جدال در میان ایشان فروزان و بهواداری طرفین تمام مردم آن ده بایکدیگر دست و گریبان میگردند و بنا بر ضیق مکان جنگ کمان از ده بیرون میروند و مقارن آن آفت زلزله قدم بآن ده نهاده شروع در کند و کوب

بنیه و عمارات آنجا مینماید و مردم آن ده نیز از آن آفت سلامت میمانند
دیگر از سوانح اینسال ارتحال جمعی از امرای ملتزمین رکاب و سرافراز

نندن جمعی دیگر از امرای اعیان بمناصب جلیل ایشان است
از آنجمله کابعلی خان بیگلربیگی ولایت چخور سعد و امیرالامرای ایروان
و در که نقد حیات را نثار ولینعمت جهان و جهانیان نموده محمدقلی بیگ جغتای که
در آن ایام از سفارت ولایت روم طریق معاودت پیموده منظور نظر عاطفت و احسان
شهربار جهان بود بیایه بلند و رتبه ارجمند ایالت ولایت ایروان صعود نمود و چون
بعد از تمکن مشارالیه بر مسند اقتدار بعرض شهربار کامکار و خاقان گردون وقار
رسید که حاکم ایل بیات بعد از فوت کابعلی خان یکی از ملازمان خود را برانگیخته
وده که شیخ الاسلام ایروان را بنا بر آنکه درباره وی حکمی شرعی نموده و آن حکم
خاطر خواه وی نبوده بقتل رساند و آن بیروت کم فرصت بتیغ جرأت آن خدمت
را بتقدیم رسانیده لاجرم بفرمان لازم الاذعان خاقان مرحمت شیم محمدقلی خان
بیگلربیگی جدید ایروان آن حکم واجب القتل را بسزا و جزا رسانید

دیگر از سفر کزینان جهان جاودان شاهرخ سلطان حاکم دینورو کرمانشاهان
بود که بعد از فوت مشارالیه ایالت آن ولایت بمعارض معارج ترقیات نمایان شیخ علی
بیگ امیراخورباشی جلو برادر مرحوم مشارالیه و منصب ارجمند امیراخورباشیگری
بخجفقلی بیگ برادر کهتروی کرامت شد و نهال نشو و نمای این دو برادر عالی
گوهر در گلستان دولت بیروال قدم کشید تا روز گاردین عهد فرخنده زمام اختیار
دولت پایدار بکف کفایت و کاردانی برادر مهتر داده وزیر دیوان اعلی گردید و
برادر کهتر برمدارج ترقیات متصاعد بود تا پایالت و بیگلربیگیگری دارالقرار
قندهار رسید و شرح ترقیات این سلسله جلیله اگر بخت مساعدت و طالع معاضدت
نماید عنقریب در محل خود بتقریب گذارش یابد انشاءالله تعالی

و همچنین شهسوار بیگ ولد مهتر علی کوچک که میراخورایلخیهای باباشیخعلی

بود بامیراخور باشیگری صحرا و پیر بوداق سلطان ولد شاه بنده خان پرنك كه از ایالت ولایت آذربایجان بنا بر صغرسن معزول شده بود بحکومت و دارائی دشتستان و حیدر علی بیك ذوالقدر بدولت قورچیگری سپر و علیقلی بیك ولد قرچقای خان در محوض میرزا محمد قمی طبیب خاصه شریفه و کتاب دار کتابخانه عامره که سفر آخرت اختیار نموده بود بمنصب ارجمند کتابداری سر بلند گردید

دیگر از سوانح دولت افزا ورود ایلچی از جانب ریم پای پای فرنگ و ایلچی پادشاه اروس بدر گاه معلی بود که هر يك بجهت تشیید میانی دوستی و محبت با مکاتیب عقیدت مضمون و تحف و هدایای از حیزاحصا بیرون بمو کب همایون رسیده بشرف پای بوسی سرافراز گردیده تنسوقات گوناگون خود را با نامهای اخلاص مشحون از نظر آفتاب اثر خاقان ربع مسکون گذرانیدند

بزم آرائی نوروز سلطان در ساحت گلستان

و انتقال خسرو و سیارگان در سال فرخ فال

ئیلان ئیل ترکی مطابق هزار و پنجاه و یک

از هجرت رسالت پناه از زمستانخانه حوت

بیت الشرف حمل

چون وقت آن رسید که عربان تنان گلستان از جامه خانه احسان سلطان بهار دیگر باره خلعت نوردوزی و تشریف جهان افروزی در بر کنند و جهان پیر بشکفتن گلهای الوان زلیخا سان جوان گردیده ساحت باغ و بستان را یوسفستان نماید سلطان چهاربالش عناصر و اجرام و اعتدال بخش مزاج لیالی و ایام در روز چهارشنبه هشتم شهر ذی الحجة الحرام در مقام شرف خود قرار و آرام گرفته طنطنه

کوس فیروزی و غلغله جشن جهان افروزی بگوش چرخ آبنوس رسید و بفرمان آفتاب اوج سلطنت و جهانبانی بزم آریان مجالس ارم نشان بآستن جشن نوروز سلطان پرداخته هنگامه عشرت و شادمانی را در عمارت گردون امارت تالار طویله مهیا و آماده ساختند و خاقان عشرت اندوز در آن روز فیروز بدستور مقرر چون مهر انور بر اورنگ زرسایه گستر گردیده ایلچیان اروس و سایر میهمانان خوان احسان را بآن بزم ارم نشان حاضر گردانیدند و بعد از گرمی هنگامه عیش و شادمانی بآتش بی دود باده ارغوانی و نشاء شراب خوشدلی و کامرانی بطلوع فروزان اختری از افق سلطنت و جهانبانی دوبالا رسیده سلسله جنبان جشن جدید و عیش رغید گردید و چون از روزی که علیمردان تیره روز ولایت دارالقرار قندهار را از کف داده با جهان جهان روسیاهی روی تیره بختی به هندوستان نهاده بود پیوسته قرار داد خاطر اقدس و پیشنهاد ضمیر مقدس استرداد آن دیار و بلاد و در آغاز بهار اینسال خیریت مآل که سلطان روم با رسال رسل و رسایل مبانی صلح و صلاح و قواعد عهد و پیمان را مجدداً استقرار و استحکام داده بالکلیه خاطر و الا از آنطرف جمع بود تصمیم عزیمت استرداد دارالقرار قندهار فرموده ارقام مطاع لازم الاتباع و احکام و مناشیر آفتاب شعاع سپهر ارتفاع باسم بیگلربیگان و امرای عظام و حکام گرام و قورچیان و غلامان و تفنگچیان و سایر عساکر ظفر فرجام و عموم یساقیان ایلات و اویماقات بتأکید تمام بفر نفاذ رسید که باهتمام تمام مهیای سفر خیر انجام صوب خراسان بوده چون رستمخان سپهسالار در آن دیار بار اقامت گشاید بسرعت برق و باد روی جمعیت بآن دیار و بلاد نهاده باردونی وی ملحق گردند و با اشاره و الاعیسی بیک یساول صحبت خاصه شریفه و برادر سپهسالار بصوب صواب آذربایجان مرحله پیما و مقرر گردید که در آن ولایت بنیابت برادر از نظام و نسق آنکشور باخبر بوده خان رستم نشان بالشگر ظفر توامان از راه استعجال بصوب صواب خراسان روان شود و بعد از ورود بآن محدود مترصد قرب ورود موکب مسعود باشد که عمأ قریب ماهچه

رایت فیروزی آیت بر ساحت آن ولایت یرتو وصول خواهد افکند
 و همچنین فرمان فرمانفرمای روی زمین سوای جماعت همیشه کشیک سایر
 عساکر نصرت قرین که در درگاه آسمان جاه بودند بجهت تهیه و تدارک سفر خیر
 اثر خراسان بصوب منازل و اوطان خود رجوع نمودند و چون جمعیت جنود اقبال را
 تهیه ذخیره و تدارک آذوقه شایان در خراسان در کار بود اغورلویک غلام خاصه
 شریفه و فاطمه دفترخانه همایون بجهت ابتیاع غله و جمع آوردن سیورسات روانه
 خراسان و مقرر گردید که صاحب جمع خزانه عامره آنچه بجهت قیمت غله و تدارک
 آذوقه لازم شمرده مصحوب مشارالیه روانه گردانند و در خلال این احوال منهیان
 اقبال بمسامع جلال رسانیدند که شمشه قرب ظهور نیر باهرالتور آفتاب عالم تاب
 اوج سلطنت و جهانبانی و بدر فروزان آسمان مملکت گیری و کشورستانی برج
 خورشید زای افق شهریاری درج گوهر خیز بحرین سروری و تاجداری اعنی خاقان
 خلد آشیان صاحبقران اسکنه الله بعبوحة الجنان چشم جهان بین امام قلیخان کلان
 مملکت ماوراء النهر و ترکستان را چنان خیره کرده که بضرورت چشم امید از چهره
 عروس سلطنت آن کشور پوشیده بعزم سفر خیرالبلاد باتفاق ندر طغای دیوان بیگی
 و رحیم بیگ پروانچی و بیرام خواجه یساول صحبت و خواجم قلی قلماق مقربان خود
 محرم کعبه اقبال گردیده و تا مال حال مملکت باختلال نینجامد قبل از آنکه تصمیم
 این عزم صواب نماید ندر محمد خان برادر کهنتر خود را که والی ولایت بلخ بوده
 بیخاذاطلب داشته مقالید امور سلطنت را در کف کفایت وی گذاشته و ندر محمد خان
 قبل از آنکه برادر مکفوف البصر از آب کشور بدر آمده از شور و شر اوزبکان
 کریمه منظر بیاساید باغوا و اغرای آن طایفه بد گوهر از فرستادن وی پشیمان گشته
 حشری از آن قوم فتنه گردا بر اثر وی فرستاده فرمان داد که در هر جا بوی رسند
 خدمتس را باز گردانند و امام قلیخان از پشیمانی برادر باخبر و بمرتضی قلی خان
 بیگلربیگی ولایت مرو تسامعجان متوسل گردیده بامداد و معاونت خان مشارالیه

مقتضی الاوطار بآن دیار رسید و چون بانهای عرضه داشت مرتضی قلیخان صورت حال بعرض عا کفان سده جاه و جلال رسید دریای مراحم پیکران و عواطف بی پایان نظر بآن خان مکفوف البصر موج گردیده بآستین تفقد و دلجوئی غبار ملالی که از رهگذر اختلال حال و توزع مال برآینه خاطر آن خان والاشان نشسته بود در طی تحریر نامه صداقت ختامه زدود و آن منشور عاطفت بانضمام یکهزار تومان زرده دهی و پانصد تومان جنس از اقمشه نفیسه بیوتات شاهنشاهی مصحوب خاندانقلی بیگ ذوالقدر یساول صحبت باستقبال وی ارسال شد اما چون پرافشانی سلطنت و خانی وی را ادراک نعمای جوانی دردنبال بود در آغاز اهتراز بهارستان سلطنت خاقان خلد مکان صاحبقران دیده معنی بین خود را بنور طلعت همایون آنحضرت روشنائی فرود و شرح ورود مشارالیه در محل خود از مساعدت و بخت مامول است انشاءالله و حده العزیز

دیگر از سوانح اینسال ورود حکیم نظام الدین محمود ایلچی پادشاه و الاجاه دکن بود که بمرافقت امام قلی بیگ که برسم سفارت بآن ولایت رفته بود در آستان سپهر منزلت بار اقامت گشود و در روزیکه خاقان روی زمین اورنگ نشین بزم بهشت آئین بود بعز بساط بوسه و شرف مجالست سر بلند و ممتاز گردید زریعة الاخلاص پادشاه و الاجاه مذکور را با کرایم تنسوقات و جلایل تحف و هدایا که برسم سوغات همراه آورده بود از نظر اشراق اثر گذرانید

و همچنین ایلچیان اسفندیار خان والی اورگنج و لوند خان والی دادیان باتفاق معینا محمدا وزیر رستم خان والی گرجستان کارتیل بتقبیل عتبه علیا و تلشیم در گاه معلی سرافرازی یافته بعد از گذرانیدن پیشکش و هدایا و سرافرازی بانواع عاطفت و احسان بجانب دیار خود شتافتند

و هم در اینسال قابل آقای ایلچی سلطان ابراهیم خواند کار جدید بجهت استقرار و استحکام مبانی صلح و صلاح بدر گاه جهان پناه رسیده بعد از تلشیم عتبه علیا یاد

بود سلطان ابراهیم را بنظر قبول آنحضرت رسانید و پرتو الطاف شهزیار دریا دل شامل حال قابل آقا گردیده در اوقاتی که اقبال مثال ملتزم رکاب جاه و جلال بود بتفقدات شایان و برداشتهای نمایان سر بلند کرامت میفرمود

• و از جمله عنایات خسروانه و نوازشات پادشاهانه آن بود که با اشاره و الامیرزا تقی وزیر دیوان اعلی و سایر امرا و ارکان دولت ابد مدت بمناسبت قدر و منزلت بر اثر یکدیگر قابل آقا را بمهمانی طلب کرده در منازل خود بساط انبساط و خوان عسرت و نشاط گسترده و بعد از مدتی که بر سر خوان احسان میهمان موائد الوان بود ابواب بخششهای نمایان و انعامات شایان بر روی وی گشوده رخصت انصراف بصوب دیار خود کرامت فرمود و مقارن آن مقصود سلطان خلفارا بایلچیگری ولایت روم موسوم و مقرر فرمودند که بآئین گزین باین خدمت نمایان قیام و اقدام نماید و هم در اینسال سلطان جلال الدین که از نژاد سلاطین بدخشان بود ببلدی بخت بلند و راهنمائی طالع ارجمند بتقبیل آستان آسمان پیوند رسانیده در سلك چاکران و راتبه خواران خوان احسان منتظم گردید

و همچنین در اینسال از امرای آستان اقبال شاهوردی خان بیگلربیگی لرستان و خلیل خان حاکم بختیاری خود را بدریافت سعادت پای بوس سر بلند گردانیده کامیاب قرب خدمت و شرف ملازمت گردیدند و پیوسته در مجالس ارم نشان که چراغ دماغ مجلسیان بآتش بیدود باده ارغوان فروزان میگردید پرتوی از آن آفتاب تابان و لعله از آن آتش سوزان بایشان نیز میرسید تارفته رفته از این رهگذر پیمانہ حیات شاهوردی خان لبریز گردیده در شبی که از مجلس بهشت آئین مستانه بمنزل خود میرفت از راه آزمودن شمشیر دست و تیغ جرأت بخونریزی کوسفندی بلند گردانید و چون وقت ذبح آن نبود بتکلیف نشاء شراب آن تیغ کشیده را بیای خود آزمود و از این رهگذر زخمی منکر بر خود زده بعد از مدتها که بمعالجه و مداوا پرداخت کاری نساخته مصراع لنگان لنگان بعالم دیگر تاخت

و چون بر آینه ضمیر منیر خورشید نظیر خاقان گردون سریر عکس پذیر بود که آن زخمی تیغ تقدیر در ایامی که زخم پاره بمرام مراحم خسروانه معالجه و مداوا می نمود مستدعی آن بود که اگر او را سفر ناگزیر پیش آید علیقلی خان ولد مشارالیه با وجود صفرسن بر ستم بلند پایه ایالت ولایت لرستان عروج نماید بمقتضای مروت کامله و مرحمت شامله فرق اقتدار علیقلی خان را با فسر ایالت آن ولایت - رافرازی کرامت فرمود

و همچنین در این سال مهناخان عرب خزاعی که باج گزار خواندگار روم بود با قبایل و عشایر متعلقه بخود روی امید باستان اقبال آشیان آورده بحکومت و دارائی ولایت زیدان سرانند گردید

دیگر از سوانح و قضایای این سال انتقال جمعی از اکابر و اعیان بجهان جاودان بود نخست سلطانعلی میرزای خلف خاقان جنت مکان که ذکر بلند پروازیهای طایر اندیشه اش در آغاز بهار سلطنت پایدار رقمزده كلك و قایع نگار گردیده و درین سال در حینی که سنین عمر عزیزش بسبعین بل بثمانین رسیده بود متاع جان شیرین را نثار شهریار کامگار نمود

دیگر مهد علیا و خدر معلی علیه عالیہ زینب بیگم طاب الله مضجعه است که صبیله جلیله شاه جنت مکان و همشیره مقدسه خاقان علیین آشیان و عمه محترمه نواب کیتیستان فردوس مکان و پیوسته در قباب احتجاب مانند آفتاب عالم تاب در نقاب سحاب کف کریمش بعالمیان فیض رسان و خاطر جوادش نسبت بکافه عباد چون ابر بهار گوهر افشان بوده و شاید که شرح شمه از جلال ذات و کرامت صفات این ملکه ملکی ملکات در طی گزارش جواهر واقعات زمان فرخنده نشان نواب کیتیستان فردوس مکان سبق ذکر یافته باشد

بالجمله چون این پرده حریم حرمت در ماه پرشور و شر صفر هودج نشین سفر علیین گردید آینه خاطر همایون خاقان ربع مسکون غبار آلود حزن و ملال

گردیده بنفس نفیس بارتشیع جنازه مغفرت اندازه اثر را بدوش عنایت و عاطفت کشید و باشاره والا صدر آرای سریر صدارت از مال حلال سرکار خاصه شریفه متکفل امور متعلقه بآن داهیة عظمی و واقعه کبری گردیده در انجام ختمات کلام ملک علام و اطعام فقرا و مستحقان و سایر خیرات و مبرات لوازم سعی و اهتمام بتقدیم رسانید دیگر حسنخان بیگلربیگی دارالسلطنه هرات و امیرالامرای خراسان و میر عبدالعظیم که از اجله سادات عالی درجات مازندران بهشت نشان و برتبه مصاهرت نواب ایتیستان فردوس مکان ممتاز ابنای زمان بود و حسینخان بیگلربیگی دارالمؤمنین استرآباد و یادگار بیک ناظر دواب نیز سردر نقاب تراب کشیده با سایر همسفران همراکب و هم عنان گردیدند و از جامه خزانه عنایت بیغایت افسر امتیاز ایالت هرات و امیرالامرائی خراسان نامزد فرق اقتدار عباسقلی بیک خلف اکبر حسنخان که قورچی شمشیر و درین سال داروغه دارالمؤمنین قم بود گردیده حسب الرقم مطاع از دارالمؤمنین مذکور رخت ایالت بصوب آن ولایت کشیده و خلعت ایالت دارالمؤمنین استرآباد بر قامت قابلیت محراب بیک غلام خاصه شریفه قوم صفیقلی خان بیگلربیگی دارالسلام بغداد که در آن نزدیکی بحکومت قلعه بست و توابع محراب سلطان شده بود راست آمده تشریف نظارت دواب بیابا بیک که قبل ازین بابا سلطان و حاکم بحرین بود رسیده و چون قبل از وصول خبر فوت حسن خان و تعیین عباسقلی خان حسینقلی خان پسر دیگر وی که از عباسقلی خان کهتر و حاکم ماروچاق بود از راه حفظ و حراست رخت اقامت بدارالسلطنه هرات کشیده بود خدمتش را بجای برادر مهتر بمنصب ارجمند قورچیگری شمشیر سربلند و ایالت ماروچاق را بدوست علی خان زنکنه شفقت و مقرر فرمودند که آقاملک وزیر تفنگچیان که سابقاً وزیر حسنخان بوده طریق ایلغار بآن دیار پیموده حسینقلیخان را باستان گردون شان حاضر سازد و بموجب فرموده خان مشارالیه از راه امثال بدرگاه آسمان جاه پیوسته کمر قرب خدمت بر میان بست

دیگر از سوانح ملال افزا که در او خرا این سال زنگ کلال و ملال بر ساحت
امانی و آمال ملتزمان رکاب اقبال ریخت میگساری بادمان و جرعه نوشی با فراط
آن حضرت بود که اکثر اوقات ابواب اختلال حال بر اوج مزاج اعتدال قرین
میگشود و در هر نوبت طبای جالینوس فطرت بحکم ضرورت بر هم خوردگی مزاج
همایون را بکم کردن خون دفع نموده از این راه طریق حفظ صحت ذات اقدس
می پیمودند چنانچه نوبتی که شاهباز عزم خسروانه در شکار گاههای لنجان بال
پرواز گشوده بهوانی کباب شکاری بزم میگساری چیده بودند بر هم خوردگی مزاج
قدسی در آن صید گاه بجائی رسید که معاودت بمقر سلطنت ابد مدت دشوار گردید
و ازین رهگذر در عمارت مبارک که کرسکان که در یکفرسخی شهر واقع است رحل اقامت
افکنده بعد از چند روز که فی الجمله مزاج اقدس بحال اعتدال آمد آن مسافت
قریبه را بر کوب تخت روان قطع نموده بمقر سلطنت ابد پیوند رسیدند و بنا بر آنکه
جهانیان دیده انتظار در راه سعادت شهریار شیرشکار داشتند اورنگ خسروی را در
عمارت مبارک که آئینه خانه گذاشته چوب منع دریافت شرف سجده را از راه کافه
مردمان برداشتند و اخراج بحر امواج و مردم دار السلطنه اصفهان فوج فوج و گروه
گروه بعبادت سجده در کورنش سرافرازی یافته خوشحال و خندان بمنازل و مساکن
خود می شتافتند و آن حضرت با وجود ضعف مزاج و اختلال حال خیر اشمال بقیه
این سال اندوه مآل را در اندیشه استرداد دارالقرار قندهار و تهیه و تدارک اسباب
لازمه این اراده سزاوار گذرانیده در انتظار رسیدن فصلی بهار بودند که بعد از نوروز
سلطان موکب ظفر نشان بصوب مقصد روان شود

بیان رسیدن نوروز سلطان و توجه موکب عز و شان بصوب صواب خراسان و سنوح سانحه عظمی و داهیه کبری در دارالمقمنین کاشان

سلطان سیارگان که آمدورفت بهار و خزان و طراوت و سرسبزی باغ و رزان
بسیر و دور سرگردانی او باز بسته است درین سال ملال افزا از قشلاق حوت مرحله
پیدا گردیده افسرده و دلگیر بشبگیر در روز پنجشنبه بیست و هشتم شهر ذیحجه الحرام
سال یکهزار و پنجاه و دو هجری مطابق یوننت نیل ترکی رخت اقامت به بیلاق حمل
کشید و شاهد گلپیرهن بهار که بزم آرای انجمن روزگار است بمقتضای مصراع
سالی که نکوست از بهارش پیداست چون گل گریبان چاک و چون لاله داغ بردن
بساحت گلستان رسید ابر آذاری که پیوسته کارش آبیاری گلهای بهاری بود در نظر
ارباب بصیرت یک چشم گریبان نمود و بزم نوروزی که هر ساله بساط جهان افروزی
میچید درین سال چون کلبه ماتمیان جای اشک دمام و دیده گریبان گردیده و چون
در آن روز فیروز هنوز چشم زمانه آن داهیه عالم سوز را در خواب میدید بیدار دلپهای
شهریار جهان باقامت رسم مقرر جشن نوروزی فرمان داده ابواب عیش و نشاط در
تالار طویله بر روی امرا و اعیان و سایر باریافتگان مجالس ارم نشان گشادند و چون
قاید قضا عنان عزیمت آنحضرت را بصوب استرداد استقرار قندهار انعطاف داده
از این راه بدارالقرار جنات تجزی من تحتها الاتهار می فرستاد بمحصلی قافله سالار
کاروان قدر خاقان خورشید افسر در ساعتی غیر مکرر که در اواخر شب ششم ماه
محرم الحرام اتفاق افتاده بود و جهانیان نالان و گریان بتعزیت شاه شهدا و تشنه لبان
بادیه کرب و بلا قیام و اقدام مینمودند بزم سفر خیر اثر قدم در دیده رکاب فتح
و ظفر نهاده بیاب قوشخانه و عمارت ارم تشنه آن باغ بهشت بنیاد نقل مکان فرمود

و چون نعل ابرش پریش در آتش سرعت سیر بود بعد از آنکه در دولت آباد اقامت مراسم تعزیت روز عاشوراء بتقدیم رسید از راه نظنز و عباس آباد عنان توجه بصوب مقصد انعطاف داده در بیست و یکم ماه مذکور در دارالمؤمنین کاشان نزول اجلال روی نمود و مردم کاشان سر و جان در رهگذار ابرش صبا رفتار نثار کرده لوازم تهنیت و مبارکباد ورود همایون بجای آوردند و مقارن آن ایلچیان ندر محمدخان والی ولایت بلخ باستان گردون شان رسیده بغز بساط بوسی سر بلند گردیدند و چون نزدیک بآن رسیده بود که ساقی خمخانه زمانه پیر کردن پیمانہ حیات آن شهریار یگانه خانه قرار و اصطبار جهانیان را ویران سازد دیگر باره بتحریک نسیم بهاری انجمن آرای بزم میگساری گردیده بکشیدن اقداح راح بام را بشام و صباح را برواح متصل گردانید و مزاج قدسی که از رهگذر فصد های پی در پی ضعف و نقاهت تمام داشت تاب صدمه شرب مدام نیاورده بضرورت وقت پهلو بر بستر بیماری گذاشت و سرآمد اطبای مسیحا دم حکیم احمد که در آن ولا بطبابت ذات اقدس معزز و محترم بود در تشخیص مرض و ازاله آن هر چند لوازم سعی و اهتمام بتقدیم رسانید اثری بر آن مترتب نگردید و رفته رفته ضعف مزاج بمداوای اطبای شهرستان قدسی محتاج گردیده کار بجائی رسید که از اورنگ سلطنت و جهاننداری رخت پایداری بسراستان جنان کشید و چون طایر عرش پرواز روح قدسی آن سفر گزین دیار علیین در نخستین ساعت روز دوشنبه دوازدهم شهر صفر سنه اثنی و خمسون و الف بامرغان خوش العان باغستان جنان هم پرواز شده هول روز قیامت و شور یوم النشور از دارالمؤمنین مذکور بظهور پیوسته پیر و جوان و خرد و کلان و امیر و وزیر و برنا و پیر چون اخگر در خاکستر سو گواری نشستند افسر سیرافرازی امرای تاجدار با خاک رهگذار هم نشین و گریبان جان جهانیان بادل چاک چاک جلیس و قرین گردید سیلاب سیر شک خونین بذروه چرخ برین و شرار شمله انین و حنین بسپهر هشتمین رسید هر صبر این مصیبت هنگامه صبر و طاقت را بیاد داد و خاک پر سر کردن

مردمان زمین را با آسمان فرستاد در ساحت میدان در دولتخانه کاشان از هجوم سوگواران راه تردد برآمد شد نفس تنگ شد و فریاد و فغان پیرو جوان مفسر کریمه ان زلزلة الساعة شیء عظیم گردید عاقبت امرا و ارکان دولت ابد مدت بعد از تجهیز و تکفین نعش محفوظ بمغفرت آن سفر گزین علیین را برسم و آئین سلاطین بردوش جان کشیده گریان و نالان از دولتخانه بدارالمؤمنین قم روانه گردانیدند و یگانه گوهر بحر سیادت میرزا محمد مهدی خلف اکبر صدر عالی شان میرزا حبیب الله که متولی روضه منوره مطهره و بقعه معطره معصومه علی ساکنینها الف الف تحیه بود بدرقه آن قبه پرنور گردیده بآن بقعه معمور رسانیده در جوار مزار فایض الانوار مدفون گردانیدند الهی تا ابر رحمت نامتناهی برکشت زار جهان باران و تا از سلطنت و پادشاهی در جهان نام و نشان باشد قبه نور فام آن شهریار خلد مقام مطاف خواص و عوام و اورنگ جهان پناهی و تخت تاجداری و صاحب کلاهی بجلوس همایون و لینعمت جهان و جهانیان که گوهر رخشان آن درج و مهر درخشان آن برج است تا قیام ساعت و ساعت قیام مستدام باد مصراع و یرحم الله عبداً قال امیناً

اکنون وقت آن است که کلك گوهر سلك و خامه عنبرین شمامه بنا بر قاعده مقرر که خاتمه هر يك از حدایق این هفت منظر را بدگر امرای عظام و ارکان دولت ابدی اعتصام و سادات گرام و علمای اعلام و مشاهیر ارباب استعداد و اصحاب امتیاز پیرایه اختتام می بخشد درین حدیقه ارم نظام نیز جواهر زواهر حال آن طایفه گرام را در طی مناظر متعدده در سلك نظام و انتظام کشد و من الله الاعانة والتوفیق

منظر اول در ذکر قورچی باشیان که بر اثر یکدیگر باین منصب والا

سر افراز شده اند

نخست عیسی خان است که چنانچه در ذیل حدیقه پنجم گذشت گرامی

خلف سید معصوم بیک شیخاوند و از جمله سادات رفیع الدرجات صفوی و پیوسته منظور نظر تربیت و عنایت نواب گیتی ستان فردوس مکان و مشرف بشرف مصاهرت آن حضرت و وکیل السلطنه و بمنصب ارجمند قورچی باشیگری سر بلند بود و بدستور زمان آن حضرت در آغاز بهار سلطنت خاقان رضوان مکان بر مدارج این منصب والا ارتقاء داشت تا بمقتضای اذا جاء القضاء ضاق القضاء و سعایت چراغ خان چنانچه در محل خود ایمائی بآن شد چراغ دولتش بصرصر قهر قهرمان زمان خاموش گردید بالجمله خدمتش در عهد خود در میان امرا و ارکان دولت ابدی اعتصام بوفور جرأت و جلادت شایان وحدت تیغ و سنان و افزونی عواطف جود و احسان و اصابت رای رزین و تدبیر گزین و لوازم مردمی و مردم نوازی امتیاز تمام داشت لیکن بحکم شرب مدام پیوسته بیداری را در خواب و هشیاری را در عالم منام میدید و از رهگذر مستی و هوا پرستی وی گاهی آزار و اضرار بابنای روزگار میرسید

دوم چراغ خان زاهدی مشار الیه از احفاد زبده السالکین شیخ زاهد گیلانی و ولد شیخ شریف بیک متولی آستانه منوره و حظیره مقدسه صفیه صفویه است در اواخر زمان نواب گیتی ستان فردوس مکان فی الجمله بر مدارج اعتبار ارتقاء یافته بشرف مجالست مجالس ارم نشان محسود امثال و اقران گردید و بنا بر آنکه سایه مثال از دنبال آفتاب جاه و جلال عیسی خان روان بود چون جلوس همایون بر اورنگ سلطنت ربع مسکون روی نمود بیال و پیر مرافقت و معاونت وی آغاز بلند پروازی نمود بلقب ایالت ممتاز و سرافراز شد و بعد از آنکه بشیوه ذمیمه سخن سازی و دو بهم اندازی و اقاویل کاذبه باعث قتل عیسی خان و اولاد و سایر شاهزادگان والا نژاد میشد روزگار غلط کار روزی چند پرده بر رخ کار اطوار ناهنجار وی پوشیده بیایه ارجمند قورچی باشیگری سر بلند گردید اما عاقبت بمقتضای کما تدین تدان هم در آن اوان چنانچه ایمائی بآن شد از آن شراب که در کام دیگران ریخته بود ته جرعه نیز بوی رسید

سوم امیر خان ذوالقدر خدمتش ولد رستم سلطان سوکان است و در مبادی نشو و نما در سلك قورچیان عظام انتظام یافته رفته رفته از مقامی که داشت قدم بر سلم بلند پایه عز و علا گذاشت و نخستین پله مدارج ترقیاتی یوزباشیگری قورچیان سوکان و پس از آن پایه بلند مهربرداری مهر همایون و بعد از آن ایالت ولایت خوار و سمنان بود و بعد از مدتی بحکومت دارالامان کرمان سرافراز گردید و چون یرتو شمع حیات چراغ خان بصرصر قهر قهر مان قهر دهر فرو نشست منصب والای قورچی باشیگری علاوه ایالت دارالامان مشارالیه گشت و پیوسته بحسن خدمات و جان فشانی منظور نظر تربیت و عنایت بود تا بیایه ارجمند سرداری خراسان صعود نموده ابواب امن و اطمینان بشکست عبدالعزیز سلطان چنانچه گذشت بر روی مردم خراسان کشود و بروساید خیر خواهی و خیر اندیشی و احترام از سفک دما و اجتناب از جور و جفا ارتقا داشت که دست قضا دفتر حیات وی را در مشهد مقدس معلی بر طاق فنا گذاشت

چهارم اعظم خوانین رفیع مکان جانی خان است که بعد از ارتحال وی افسر سر افزای این منصب والا بفرق اقتدار خان مشارالیه رسیده سرآمد امرای آن عهد و اوان گردید و چون در چین توجه خاقان رضوان مکان بروضات جنات و بهشت جاودان باین منصب والا ارتقاء داشت شرح حال آن خان بلند اقبال بعد از گزارش جواهر واقعات زمان دولت ابد توامان خاقان خلد آشیان صاحبقران انار الله بر هانه در ذیل آن دفتر محرر میگردد انشاء الله تعالی

منظر دوم در بیان حال وزرای اعظم که مبانی امور سلطنت و جهانبانی

برای رزین و فکر دور بین ایشان محکم میباشد

اول سلطان العلماء و مفخر الامراء خلیفه سلطان اگر او راق این گلزار همیشه بهار بنسیم ذکر جمیل آن جناب گرانبار شمیم ریاحین گردد سزاوار و اگر زبان قلم بیان معامد اوصاف آن سرآمد وزرای عالم در شیوا بیانی علم شود بجاست چون

ذیل حدیقه خامسه (۱) بذکروالای حسب و نسب آن مجمع البحرین کمالات صوری و معنوی زیب و بها پذیرفته حدزاعن التکرار بآن اکتفا نموده بر صحیفه اظهار مینگارند که در آغاز اهتر از از اهیربستان سرای سلطنت و پادشاهی خاقان رضوان مکان چنانچه ایمانی بآن شد گلستان عزو شان آن رفیع مکان بصرصر سخنان دروغ چراغ خان از طراوت و نضارت افتاده ابواب انزوا و انقطاع بر روی خاطر خورشید شعاع خود گشاد و سالها علمای اعلام و فضلالی انام را بر سر خوان افاده و استفاضه میهمان داشت تا دیگر باره در عهد دولت خاقان خلد آشیان صاحبقران چنانچه در محل خود گزارش یابد انشاء الله تعالی حل و عقد امور جمههور بانامل فیاض آن جناب محتاج گردیده مجدداً بیایه والای وزارت اعظم رسید

دوم میرزا طالبخان خلف مرحوم حاتم بیک اردوبادی بود که کلک وقایع نگار بدستور در ذیل حدیقه خامسه اشعاری بذکروان ستوده اطوار نموده چون اورنگ جهانبنانی بجلوس همایون خاقان رضوان مکانی رفعت آسمانی زینت یافت خدمتش را که در دارالسلطنه اصفهان مقیم زاویه بیکاری بود مساعدت بخت و یاورری طالع بروی کار آورده مساعد مساعد اعتبار و بمنصب ارجمند مجلس نویسی مجالس ارم نگار سربلند گردید و درین گرامی خدمت پیوسته منظور نظر تربیت و عنایت بود تا جناب سلطان العلماء از مسند وزارت دیوان اعلی بکنج انقطاع و گوشه انزوا نقل مکان نموده مراحم بیکران و عواطف بی پایان خدمتش را بوزارت اعظم محترم فرمود و بنا بر آنکه هشیاری و خیرداری از لوازم این منصب والاست و از مراعات آن غافل و ذاهل افتاده بود چنانچه در محل خود سمت گزارش یافت دست و تیغ قهرمان قهر خاقان بهرام قهر را بخونریز خود گشاد

سوم میرزا محمد تقی مشهور بساروتقی که بعد از قتل میرزا طالبخان برسام بلند پایه وزارت اعظم صعود نمود خدمتش خلف میرزا هدایت الله برادر خواجه قاسم

(۱) حدیقه خامسه تاریخ خلد برین مشتمل بر وقایع ایام سلطنت شاه عباس کبیر میباشد

علی است که در زمان فرخنده نشان شاه جنت مکهان بوزارت مملکت آذربایجان
 سرافراز بوده و مرحوم مذکور نقل مینمود که بعد از ارتحال خواجه مشارالیه عسرت
 و پریشانی تمام بحال ما راه یافته بدرد بیدرمان پریشان حالی و شکسته بالی گرفتار
 شدیم و بنا بر آنکه پدرم بدرد ضعف باصره و من بمحضت طفولیت و خردسالی گرفتار
 بودیم مدتهای مدید بقوت لایموت قناعت می نمودیم تا در زمان وزارت مرحوم
 حاتم بیک بامید آنکه شاید قفل بسته حال پریشان ما را بکلید ترحمی بگشاید و از
 خدمات جزئیة پدرم را بر جوع خدمتی خوشدل نماید روزی بدر دولترای او
 رفته پدرم زبان بعرض حال پریشانی خود گشود و هنوز مطلبی که در دل داشت بر
 زبان نیاورده بود که وزیر جلیل الشأن آیه یأس و حرمان بر وی خوانده فرمود که
 گره بسته کار شما را از ما امید گشادی نیست خود را و ما را رنجه مدارید و روی طلب
 بدر دیگر گذارید و من دل کوفته و خاطر پریشان از پدرم پرسیدم که آیا سبب این
 کم التفاتی چه باشد در جواب فرمود که سالها پیش ازین از خواجه قاسم علی عم
 تو در ایام وزارت آذربایجان بملک بهرام پدر حاتم بیک که ملک اردو باد بوده خفت
 و اهانتی روی نموده بوده شاید این معنی بنا بر انتقام اهانت ملک بهرام باشد با
 خود گفتم که آن خدائی که پسر ملک اردو باد را باین پایه والا و درگاه معلی
 رسانیده قادر است که چون من پریشان بی نام و نشانی را که بنان شب محتاج است
 باین مرتبه و شأن رساند و خایب و خاسراز در خانه وی برگشته سر خود گرفتیم و
 چون دست سعی و تلاش خود را از تحصیل معاش در درگاه جهان پناه از همه راه
 کوتاه دیدیم رخت بیچارگی و بیسروسامانی بمهموره خلد قرین دار السلطنه قزوین
 کشیدیم القصه بعد از سالها که مرحوم مشارالیه از مرحله صبی بمرتبه نشو و نما نقل
 مکان نمود نخستین پله سلم بلند پایه ترقیاتش در دارالارشاد اردبیل اشراف سرکار
 ذوالفقار خان قرامانلو حاکم آن خطه خلد بنیاد بود و در آن اثنا چون محمد خان
 زیاد اوغلی قاجار بمقتضای قضا دست از دامن اقتدار ایالت ولایت قراباغ کشیده

در دارالارشاد نیز سر خوان انعام و احسان قطب الاولیاء فی الافاق شیخ صفی الدین اسحق مهمان شده بوده میرزا تقی مذکور در حظیره مقدسه با خان مشارالیه از در خدمتگزاری و یاری در آمده خدمات شایسته بتقدیم میرساند و اکثر اوقات بتقریبات با آنچه دست رس میداشته برسم یاد بود تحفه بزم حضور خان مذکور مینموده و بدین جهات در خاطر خان مشارالیه موقع قبول یافته با خود قرار آن میدهد که اگر اراده الهی بآن متعلق گردد که دیگر باره افسر ایالت ولایت قراباغ را بر سر گذارده مرحوم مشارالیه را شریک دولت و سهم ایالت و راتق فاتق امور حکومت خود شمارد و بحسب اتفاق در همان اوقات تیغ آفتاب اشراق نواب گیتیستان فردوس مکان ولایات گنجه و قراباغ را از ایادی متغلبه رومیه انتزاع نموده ایالت آن ولایت را بدستور بمحمد خان مذکور کرامت فرمود و خان عالی مقدار بمقتضای قرار داد خاطر حق گزار مرحوم مشارالیه را با خود بولایت قراباغ برده در بدایت کار خدمتش را بامر اشراف بیوتات و بعد از آن بوزارت سرکار خود اختصاص بخشیده دست اقتدار وی را در انجام مهام آن دیار قوی و مطلق گردانید و چون ستاره اقبال میرزای مشارالیه روی باوج کمال داشت در خلال این احوال عساکر ظفر مآل بسرداری علیقلی خان و کارگزاری اسفندیاریک اوچی باشی بسفر خیر اثر گرجستان مأمور گردیده محمد خان مذکور با قوشون قراباغ طریق مرافقت ایشان گزید و بهنگام گرمی هنگامه گیرودار چون خان مشارالیه بپلیدی تیغ مخالفان سفر ناگزیر اختیار نمود میرزای مذکور در پذیرائی امور عساکر منصور و خدمات شایسته نسبت بتزویک و دور بنوعی بذل جهد بتقدیم رسانید که زبان دوست و دشمن بر حسن صنیع وی آفرین خوان گردید و بعد از انقضای آن سفر که جنود فتح و ظفر بمو کب همایون برگشت آنان که راه سخن در خدمت شهریار خصم افکن و خاقان دشمن شکن داشتند بهیئت اجتماعی بر صحیفه عرض نگاشتند که نظام و انتظام مهام سرحد قراباغ در ایام ایالت و دارائی محمد خان بامیرزاتقی

وزیر آنجا بوده و جناب خانی در مدت ایالت و حکمرانی از حکومت بنانی قناعت مینموده و بتقریبات آنچه از حسن خدمات و کاردانی وی در آن سفر مشاهده نموده بودند زبان بعرض آن میگشودند تا رفته رفته غایبانه منظور نظر تربیت و عنایت نواب گتیی ستان فردوس مکان گردیده نخست افسر ایالت آن ولایت را باوجود طفولیت و خرد سالی برفرق اقتدار محمد قلی خان ولد محمد خان نهاده سر رشته وزارت و رتق و فتق امور دولت او را بدست اختیار و قبضه اقتدار میرزا تقی مشار الیه داد و آن وزیر صایب تدبیر در پذیرائی امور آن سرحد مساعی جمیله خود را بی غایله و ساطت ارکان دولت بر آینه ضمیر آفتاب نظیر خاقان گردون سریر عکس پذیر گردانیده باز دیاد عواطف خسروانه و مراحم پادشاهانه سر بلند میگردد تا نائره رشک و حسد در کانون خاطر حساد و اضداد شعله ور گردیده بوعده سیم و زر پسری را برانگیختند که در خدمت خاقان دادگر و شهریار عدالت گستر از وی شکایت سر کرد و خدمتش را نسبت بخود متهم بتهمتی نمود که ذیل پرهیزکاری وی از آن معرا و مبرا بود و شهریار عدالت شمار بمقتضای نحن نحکم بالظاهر بقطع آنچه آلت وقوع آن تهمت نسبت بوی بود فرمان داده بعد از نفاذ فرمان لازم الاذعان مقرر فرمود که جراحان کاردان بمرهم تدبیر زخم نهان وی را التیام پذیر گردانند و چون پیمانہ حیات آن وزیر ستوده صفات لبریز نشده بود مراحم خسروانه ابواب التیام بر روی آن جراح گشوده بدستور بر مسند وزارت و رتق و فتق مهام آن ولایت جلوس نمود و بعد از آنکه بتجدید بمنصب وزارت ولایت قراباغ سر بلند گردید بتقریب عرض مطالب حسن کفایت و کاردانی و سعی و اهتمام خود را در خدمات مرجوعه بر آینه ضمیر قدسی تخمیر عکس پذیر گردانیده بمنصب والای وزارت مازندران بهشت نشان سرافراز و راتق فاتق امور جزئی و کلی آن خطه معمور شد و سرکاری عمارات عالی و ابنیه متعالی واحداث طرق و شوارع و ابداع خیابانها و انتظام مهام اتمام آنها بر مدارج معارج اعتبار و اقتدار وی می افزود تا رفته رفته وزارت کیلان علاوه وزارت مازندران وی گردیده پس از